

رویکرد جامعه‌شناختی به آموزش و پرورش

طاهره جلالوند

کارشناس ارشد فلسفهٔ تعلیم و تربیت

مقدمه

با ایدهٔ کل انسانیت و با کل سرنوشت انسان سازگار باشد [کانت، ۱۳۷۵].

نظریه‌پردازان و جامعه‌شناسان آموزش و پرورش نیز از دیرباز نقش تربیتی تأثیرات متقابل فرد و جامعه را شناخته و کوشیده‌اند، آن نوع نظام اجتماعی را که بر استعدادهای انسانی مبتنی باشد و آن‌ها را شکوفا کند، مشخص سازند. آموزش و پرورش نیز بر این نکته تأکید می‌ورزد که مدرسه نهاد اجتماعی ویژه‌ای است که به منظور پروردن مهارت‌ها، دانش‌ها و ارزش‌های مطلوب در متعلمان تأسیس شده است. به مفهومی رسمی و عمدانه‌تر، آموزش و پرورش در سازمان مدرسه تحقق می‌یابد.

نقش معلم و دیدگاه‌های جامعه‌شناختی آن

جامعه‌شناسان آموزش و پرورش بر اهمیت تدریس و نقش معلم تأکید می‌ورزند و به این نکته اذعان دارند که این نقش شامل اوضاع روانی، ارزش‌ها و رفتاری است که جامعه برای هر کس که این مقام را احراز کرده، قائل شده است [اتو کلاین‌برگ، ۱۳۶۸]. برای فهم ساختار و فرایند اجتماعی نقش معلم سه دیدگاه عمدهٔ نظری در جامعه‌شناسی تدریس مطرح است: نظریهٔ کارکردگرایی؛ نظریهٔ تضاد؛ نظریهٔ نفسی‌ری. هر یک از این سه نظریهٔ یاد شده بر نقش کانونی معلمان و نهاد آموزشی تأکید دارند، اما هر یک به این نقش به گونهٔ خاصی می‌پردازند. در نظر صاحب‌نظران دیدگاه کارکردگرایی، نقش آموزش و پرورش انتقال دانش فرهنگی، ارزش‌ها و باورهاست. در حالی که در دیدگاه نظریهٔ تضاد، نقش آموزش و پرورش بازتولید ساختار اقتصادی و قشربندی نیروی کار است. این در حالی است که از دیدگاه

«آموزش و پرورش» در مفهومی وسیع به تمامی فرایندهایی اطلاق می‌شود که زندگی فرهنگی را برای انسان تأمین می‌کنند. نوع انسان همچون همهٔ موجودات دیگر به صورت بیولوژیک تولیدمثل می‌کند، اما زاد و ولد بیولوژیک با توالد فرهنگی یکی نیست، بدین معنا که انسان از راه زندگی در فرهنگ و مشارکت در آن، به تدریج فرهنگ را اخذ می‌کند و در آن سهیم می‌شود. افراد و نهادهای اجتماعی متعددی در فرایند فرهنگی کردن نسل جوان دست‌اندرکارند. خانواده، گروه هم‌سالان، جامعه، رسانه‌های گروهی، مذهب و دولت، همگی بر فرد تأثیر سازنده دارند. در این میان، نقش آموزش و پرورش تعیین‌کننده، بی‌بدیل و انکارناپذیر است [گوتگ و پاک‌سرشت، ۱۳۸۹].

آموزش و پرورش به‌عنوان یکی از بنیادهای زندگی اجتماعی، همواره بدین شکل بوده است که به انسان‌ها کمک کند تا بتوانند بیاموزند که چگونه با وظایفی که بر عهده دارند، آشنا شوند و چگونه در انجام وظایف خویش توفیق یابند. ارتباط آموزش و پرورش با سازمان و فرهنگ جامعه تا بدان حد است که می‌توانیم بگوییم به هر نسبت جامعه به پایهٔ والاتری از اخلاق رسیده، نقش آموزش و پرورش در آن نیز پرمایه و اثرگذارتر بوده است [جلالوند، ۱۳۹۱].

امانوئل کانت، فیلسوف گرانقدری است که علاوه بر فلسفهٔ نظری، مسائل و مشکلات حوزهٔ اجتماعی آدمیان را نیز مورد توجه قرار داده است. او همهٔ دست‌اندرکاران طرح‌های آموزش و پرورش را به این اصل تربیتی که همواره باید پیش روی خود داشته باشند، توجه داده است که تربیت باید همواره

تفسیری نیز، نقش آموزش و پرورش، همانا فرایند اجتماعی شدن است [اسپنسر، ۱۹۹۷]. در ادامه این نوشتار، به بیان کامل‌تری از دیدگاه‌های موجود می‌پردازیم.

دیدگاه کارکردگرایی^۲ (دیدگاه تعادل یا وفاق): این نظریه به روابط موجود بین ساختارها یا نهادهای موجود و دوام جامعه (نظیر آموزش و پرورش) و نقشی که این نهادها در حفظ وضع موجود و دوام جامعه ایفا می‌کنند، توجه دارد. از این نقطه نظر، جامعه نظامی از اجزای به هم وابسته دارای کارکرد است. **امیل دورکیم**^۳ برای اولین بار به طرح این موضوع پرداخت که آموزش و پرورش نهادی است که از طریق آن، ارزش‌ها به اعضای جامعه منتقل و در آن‌ها درونی می‌شوند. از این لحاظ آموزش و پرورش دارای ماهیت اخلاقی است. به اعتقاد او، «تربیت اخلاقی»^۴ وظیفهٔ معلمان است. لذا تعهد معلمان به ارزش‌ها و باورهای اصلی جامعه بسیار اهمیت دارد. دورکیم نقش معلمان را بسیار قدرتمند می‌داند، زیرا این معلمان هستند که انتقال فرهنگی ارزش‌ها از نسلی به نسل دیگر را تضمین می‌کنند. بدین‌سان معلمان در حفظ نظم اجتماعی موجود نقش مهمی دارند. **دیدگاه تضاد**^۵: نظریه پردازان دیدگاه تضاد، از جمله مارکسیست‌ها و نومارکسیست‌ها، معتقدند نظریهٔ کارکردگرایی از تبیین کامل ماهیت پویای جامعه عاجز است. در مقابل آنان جامعه را نظامی می‌دانند که ویژگی آن وجود نابرابری اجتماعی است. همین نابرابری سبب تضاد اجتماعی و تغییر اجتماعی می‌شود. منبع نابرابری اجتماعی همانا سازمان اقتصادی جامعه و توزیع نابرابر آن است. این دسته از متفکران بر این باورند که مدرسه پیوند مهمی بین اقتصاد و

فرصت‌های اقتصادی افراد برقرار می‌کند و این سبب خواهد شد که مدرسه به تقویت نابرابری کمک کند. زیرا مدرسه تحت کنترل افراد قدرتمندی است که مدرسه منافع آنان را تأمین می‌کند [رابینسون، ۱۹۸۱].

نتایج تحقیقات **بولز** و **جینتیس** نشان داده‌اند، مدرسه در خدمت طبقهٔ سرمایه‌دار است، زیرا کارگرهایی را از طریق انتقال ارزش‌هایی نظیر اطاعت از منبع قدرت، سروقت حاضر بودن، و احساس مسئولیت برای کار، برای خدمت به سرمایه‌داری تربیت می‌کند [شارع‌پور، ۱۳۸۷].

به اعتقاد این نظریه‌پردازان، ایدهٔ فرصت‌های آموزشی برابر برای تمام طبقات یک اسطوره است. در حقیقت مدرسه دانش‌آموزان را به‌گونه‌ای متفاوت از هم و متناسب با خاستگاه اجتماعی - اقتصادی‌شان، پاداش می‌دهد. این امر تقسیم کار اجتماعی موجود در جامعه را بازتولید می‌کند. از این نظر، معلمان ابزار فرایند بازتولید هستند و تا زمانی که قضاوت‌های خویش را از دانش‌آموزان بر مبنای طبقات اجتماعی آن‌ها انجام می‌دهند، نابرابری را دائمی می‌سازند. در واقع تحلیل مارکسیستی این دیدگاه به بررسی رابطهٔ متقابل بین مدرسه و جامعه می‌پردازد.

دیدگاه تفسیری^۱: در این دیدگاه، جامعه هویتی پویا تصور می‌شود که روابط ناشی از کنش و واکنش زنان و مردان آن را شکل می‌دهد. این دیدگاه به رد نظریات کارکردگرایی در خصوص جامعه، دانش و رفتار انسانی می‌پردازد و نسبت به فهم الگوهای ارتباطی که ساخت اجتماعی واقعیت را شکل می‌دهند، ابراز علاقه می‌کند. بدین ترتیب، نظریه‌های تفسیری مبتنی بر معانی تفسیری هستند که مردم آن‌ها را از طریق ارتباط با دیگران می‌سازند. جامعه‌شناسان



تفسیری و به خصوص طرفداران سنت کنش متقابل نمادی، به توسعه «خودانگاره»، فرایند اجتماعی شدن و توانایی افراد برای ایفای نقش علاقه‌مندند. آن‌ها با استفاده از روش‌های تحقیق کیفی در جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، به فهم زندگی روزانه در مدرسه از نقطه‌نظر کسانی پرداخته‌اند که بخشی از سازمان مدرسه محسوب می‌شوند. **مایکل یانگ** طلیعه‌دار برجسته این نظریه است. به اعتقاد او، جامعه‌شناسی تفسیری در آموزش و پرورش بر ماهیت اجتماعی مقولات آموزشی و فرایندهای اجتماعی تأکید می‌کند که از طریق آن‌ها این مقولات ساخته و حفظ می‌شوند [رابینسون، ۱۹۸۱].

این نظریه که بیشتر مورد استفاده جامعه‌شناسان آموزش و پرورش در انگلستان بوده، کوشیده است رابطه معلم - دانش آموز و الگوهای ارتباطی در کلاس درس را دریابد [اسپینسر، ۱۹۹۷].

ماهیت اجتماعی آموزش و پرورش

الف. مدرسه به مثابه سازمان آموزشی

به اعتقاد **پارسونز**^۷ (۱۹۹۵)، هدف‌های مدرسه به‌عنوان یک سازمان آموزشی عبارت‌اند از: آماده ساختن دانش‌آموزان برای به‌عهده گرفتن نقش‌های بزرگ‌سالی در جامعه، از طریق اجتماعی و آشنا کردن آن‌ها با ارزش‌های جامعه، و آموختن مهارت‌های لازم برای اجرای این نقش‌ها در زندگی در یک جامعه پیچیده. پس مدرسه باید تضمین‌کننده آن باشد که دانش‌آموزان مهارت‌ها و دانش عمومی لازم برای ایفای کارکرد در یک جامعه پیچیده را دارا باشد [شارع‌پور، ۱۳۸۷].

ب. تلقی مدرسه به‌عنوان یک سازمان اجتماعی

به تعبیر **اتزبونی**^۸ سازمان نوعی واحد اجتماعی است که به منظور نیل به هدف‌های خاصی ساخته شده است. براساس این تعریف، مدرسه مخصوصاً ایجاد شده است تا هر روز افراد مختلف در چارچوب آن با یکدیگر ارتباط بگیرند. مدرسه قبل از هر چیز یک سازمان است و بسیاری از ویژگی‌های مشترک سازمان را داراست. در واقع، مدرسه نوع خاصی از سازمان اجتماعی و سازمان اجتماعی نوع خاصی از نظام اجتماعی و نظام اجتماعی نوع خاصی از نظام محسوب می‌شود. لذا دانش‌های موجود در حوزه‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی آموزش و پرورش می‌توانند تعریف‌های مشخص و روشنی را در این زمینه به تمامی دست‌اندرکاران آموزش و پرورش و مسائل مربوط به آن ارائه دهند و سبب بهره‌وری بیشتر افراد در این راستا شوند.

ج. کلاس درس به‌عنوان یک نظام اجتماعی

تالگوت پارسونز به ارائه تحلیلی نظری از کلاس درس به‌عنوان یک نظام اجتماعی پرداخته است. به اعتقاد او، کلاس درس دارای دو کارکرد مهم است:
۱. کلاس درس را می‌توان یکی از عوامل مهم اجتماعی شدن

دانست. زیرا وسیله‌ای است که به واسطه آن، اعضای جامعه می‌آموزند تا بخواهند و بتوانند نقش‌های خود را به‌خوبی در نظام ایفا کنند (البته به غیر از کلاس درس، خانواده و گروه هم‌سالان نیز یکی دیگر از عوامل اجتماعی شدن هستند).

۲. کلاس درس یکی از عوامل تخصیص نیروی انسانی است. یعنی این مدرسه است که افراد را برای شغل‌های خاصی در جامعه انتخاب می‌کند. مطالعات سنجی در این باره نشان می‌دهد، معلمان غالباً در درک روابط اجتماعی دانش‌آموزان در کلاس درس دچار سوءتفاهم می‌شوند [شارع‌پور، ۱۳۸۰].

د. سازمان آموزشی و «نظریه نقش»^۹

انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر در مدرسه سازمان می‌یابد. مدرسه سازمانی اجتماعی است. یعنی مجموعه منظمی از روابط میان فردی است که برای نیل به هدف‌های مشخصی به‌وجود آمده‌اند. هر قدر معلم‌ها نحوه عملکرد مدرسه را بهتر دریابند، تدریس آنان کارایی بیشتری خواهد یافت. رفتار تمامی سازمان‌های اجتماعی برای نیل به هدف‌های خود مبتنی بر همکاری بین اعضایی است که دارای روابط کاری مؤثر و قابل انطباق با تغییرند. موفقیت مدرسه به روابط تعاونی بین اعضای آن بستگی دارد که برحسب واگذاری نقش‌ها و تثبیت هنجارها به‌وجود می‌آیند.

ه. موقعیت اجتماعی معلم و نظریه وابستگی متقابل اجتماعی

موقعیت اجتماعی مربوط می‌شود به مجموعه‌ای از افراد که دارای برخی ویژگی‌های مشترک‌اند و در جامعه به آن‌ها عنوان خاصی داده می‌شود. برخی از نویسندگان از اصطلاح «پایگاه^{۱۰}» برای اشاره به موقعیت اجتماعی استفاده می‌کنند (شارع‌پور، ۱۳۸۷).

نظریه وابستگی متقابل اجتماعی^{۱۱}

شاید مهم‌ترین نظریه روان‌شناسی اجتماعی برای حوزه آموزش و پرورش، «نظریه وابستگی متقابل اجتماعی» باشد [جانسون و جانسون، ۱۹۹۷]. بنابر این تئوری، این معلم کلاس است که باید تصمیم بگیرد: آیا تدریس کلاس درسی‌اش می‌باید مبتنی بر رقابت باشد یا تعاونی و تشریک مساعی، و یا انفرادی شکل گیرد.

براساس تحقیقات میدانی **کورت لوین**^{۱۲}، وابستگی متقابل اجتماعی زمانی پدید می‌آید که رفتار هر فردی تحت تأثیر کنش‌های اجتماعی دیگران باشد. در هر وضعیت اجتماعی، افراد ممکن است برای نیل به هدف‌های متقابل به یکدیگر بپیوندند، یا با یکدیگر رقابت کنند تا ببینند چه کسی بهترین است، یا به‌طور مستقل از دیگران عمل کنند. مطالعات صورت گرفته درباره نظریه وابستگی متقابل اجتماعی نشان می‌دهند، عمل کردن به صورت تعاونی و تشریک مساعی، در مقایسه با



سازمان‌های اجتماعی و نظریه‌های مربوط به نقش، به دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت کمک می‌کند، حقوق و تکالیف خویش را روشن کنند. انتظارات معلم از دانش‌آموز نه تنها تعیین‌کننده نقش اوست، بلکه بر میزان یادگیری دانش‌آموز نیز تأثیر بسزایی دارد.

بنابر تحقیقات صورت گرفته، مدرسه سازمانی آموزشی و اجتماعی است که از لحاظ ماهیت سازمانی خود می‌تواند در نقش یک مؤسسه تعاونی جلوه‌گر شود و این معلم است که می‌باید توانایی آن را اخذ کند که هدف‌های یادگیری دانش‌آموزان را در سازمان اجتماعی مدرسه بر مبنای سه حالت رقابتی، انفرادی و تعاونی تعریف کند.

از مباحث فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که تقریباً تمامی دانسته‌ها در حوزه جامعه‌شناسی آموزش و دیدگاه‌های مطرح می‌تواند بهره‌های فراوان و ارزش‌های معنوی بسیاری را برای دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت به ارمغان آورد. مسلم است، توجه به تئوری‌ها و دیدگاه‌های جامعه‌شناختی و فلسفی موجود و بهره‌گیری از آن‌ها در تدوین مبانی بنیادی طرح‌های آموزش و پرورش می‌تواند مفید باشد. بدون شک رهیافت‌های مبتنی بر تئوری‌های یادشده در حوزه‌های جامعه‌شناسی آموزش و پرورش و فلسفه‌های تعلیم و تربیت از آغاز تا امروز و فراتر رفتن به حوزه‌های عملیاتی و کاربردی آن‌ها، می‌تواند راهگشای امر خطیر تعلیم و تربیت باشد.

رویکردهای رقابتی یا فردگرایانه، به موفقیت بیشتر دانش‌آموزان در کلاس‌های درس و برقراری روابط مثبت‌تری به مراتب بیشتر در بین آنان می‌انجامد. همچنین، سازگاری‌های بیشتر روانی و شایستگی‌های اجتماعی و «عزت‌نفس^{۱۳}» فراوان‌تری را در پی دارد. بنابراین لازم است که یادگیری‌های تعاونی، نحوه تشریح مساعی و ایجاد گروه‌های درسی کلاسی بر این مبنای معلم آموزش داده شوند.

نتیجه‌گیری و بحث

با توجه به اینکه آموزش و پرورش اساساً فرایندی است شامل معلمان، دانش‌آموزان و افرادی دیگر که هدف آن انتقال دانش، مهارت‌ها و فرهنگ از یک نسل به نسل بعدی است، لذا روان‌شناسی اجتماعی (مطالعه روابط بین افراد، گروه‌های کوچک، و روابط پویای سازمانی) احتمالاً نزدیک‌ترین حوزه علوم اجتماعی به آموزش و پرورش است [جانسون و جانسون، ۱۹۹۷]. بر همین اساس، شایسته است که ماهیت اجتماعی آموزش و پرورش و سازمان آموزشی، و نظریه نقش و نظریه وابستگی متقابل اجتماعی و موقعیت اجتماعی معلم، مورد توجه و مذاقه قرار گیرد.

آموزش و پرورش و روان‌شناسی اجتماعی می‌توانند در فعالیت‌های آموزشی مفید و مؤثرتر باشند. آموزش و پرورش از طریق ارتباط میان افراد صورت می‌گیرد و فهم ماهیت

پی‌نوشت‌ها

1. Kant, Immanuel
2. Functionalism
3. Durkheim, E
4. Moral education
5. Conflict Theory
6. Interpretive
7. Parsons
8. Etzioni
9. Role theory
10. Status
11. Social interdependence theory
12. Kurt Lewin
13. Self-esteem

منابع

۱. شارع‌پور، محمود، (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. انتشارات سمت. تهران.
۲. شارع‌پور، محمود، (۱۳۸۰). «مدل‌سازی معادله ساختاری». فصلنامه علوم اجتماعی. شماره ۱۴-۱۳.
۳. گوتگ، جرال ال و پاک‌سرشت، محمدجعفر، (۱۳۸۹). مکاتب فلسفی و آرای تربیتی. انتشارات سمت. تهران.
۴. کانت، ایمانوئل (بی‌تا). تعلیم و تربیت: اندیشه‌هایی درباره آموزش و پرورش. ترجمه غلامحسین شکوهی. مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۵. جلالوند، طاهره، (۱۳۹۱). دیدگاه جامعه‌شناختی در آموزش و پرورش. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی.